

از برای نواب ممتاز الملک مؤمن علیخان تالیف نموده بود و رساله نکاح بزبان فارسی و رساله مواهب  
در فواید جلیله متفرقه که منتخب از تصانیف علمای سلف است و آنرا در سنه ۱۲۵۰ بکهنه دو صد و پنجاه و  
هفت هجری تالیف فرموده و مسودات در علم خود و غیره که تا تمام است و مسوده شرح معالم الاصول  
در اصول فقه که آنهم تا تمام است و رساله در علم کلام بقاری موسوم بالیقان در بیان ارکان ایمان  
که آنرا شتمل بر رد اقوال بعضی تلامذه سید کاظم رشتی در او اثر عمده خود تصنیف فرموده و آن تا باب  
نبوت نوشته شده بود و نوبت با تمام آن نرسید و فوات آنجناب در ماه ذیقعده سنه یک هزار و دو  
و پنجاه و نهم هجری در بلده لکنه صانته الله تعالی واقع شد و در دارالتعزیه حسینه تعمیر جناب غفران  
علیه الرحمه مدفون گشت از تلامذه اش جماعت بسیار درین دیار اند که در علم و فضل بیان این  
و اشغال خود ممتازانند است سید کاظم بن قاسم الحسینی الرشتی در علوم عربیه و اصولیه و  
فقهیه هجری ذخیره بود اما در عقائد و اقوال وی بطریق شیخ قدس شیخ احمد حسینی و مرجع طریقه او بود  
تاویل اقوال و عبارات بسبب و میگفت که عبارات شرح زیارت که مردم بر کفر و زندقه حمل میکنند  
من معانی آنرا برنج صحیح میدانم و مدعی بود که شیخ او در نام آنکه علیهم السلام را دیده و موجب افاضه  
الوارثی بر او گردیده با جمله اتباع او را که بر طریقه وی اندک شکیه نامند و سخنی هم گویند و خودش هم  
اقوال غریبه و تحقیقات عجیبه دارد که بنظر بعضی فضلا خوش نمی آید و بعضی نسبت کفر و فساد  
عقیدت با او میکنند و الله اعلم بحقیقه الحال القصة تفصیل لطلان عقائد معتزله و قواعده  
مختلفه اینفرقه مستخدمه را جناب مولانا سید العلماء قدس سره در تصانیف اینفرقه خود خصوصاً در  
در کتاب افادات حسینیة فی صفات الرب البریه و کتاب حدیقه سلطانیة بدلائل شافیة و بر این قایلند  
از معقول و منقولات بیان فرموده اند و عبارات ایشان از تصانیف ایشان نقل کرده بقصص و ردایان  
با حسن کلامی که فرید بر آن مشهور باشد پرورخته اند و این اوراق گنجایش ذکر آنها ندارد من شاء  
الاطلاع علی المفصلات فارجم الی تلك الافادات و فوات سید کاظم در سنه  
یک هزار و دو صد و پنجاه و نهم هجری اتفاق افتاد و مصنفات بسیار از جمله آنها آنچه خودش در بعضی

ذکر نموده نیست کتاب لوامع حسینی فی المعارف الالهیه و شرح خطبه طنجیه حضرت امیر المومنین علیه السلام  
 که آنحضرت آنرا در بیان مکرمه و بدیهه انشا فرموده بودند و تفسیر آیه الکرسی تقریباً هفت هزار بیت بود و  
 شرح حدیث عمران صبابی در ذکر سباحته او با حضرت امام رضا علیه السلام و شرح قصیده لایسته  
 بعد الباقی لافندی فی مع مولانا و امانا الکاظم علیه السلام و رساله بسوطة در عقاید اصولی  
 رساله مطالع الاقوال رساله در اجوبه مسائل ملا محمد رشید موسوم بمسائل رشیدی و رساله در  
 بعضی اسرار بسمله و رساله در شرح اسم اعظم و رساله در بعضی اسرار بسمله و سوره حمد و رساله در بعضی  
 امور مستنبطه از بسمله و رساله در اسرار بسمله ایضا و رساله در بیان میزان قیوم و سطر استغیثم رساله  
 در بیان کیفیت سلوک الی الله و رساله در اخلاق و رساله در اجوبه مسائل ملا آقا محمد رشتی  
 و رساله در اسرار شهادت حضرت امام حسین علیه السلام و ذکر مصائب آنحضرت و رساله در اجوبه  
 مسائل ملا محمد علی خراسانی ساکن نجف اشرف رساله در اجوبه مسائل شیخ عالم و قائل کامل المو  
 انبیل الشیخ اسماعیل بن الشیخ اسد الله کاظمینی در بیان عصمت و تفسیر قوله تعالی ان  
 جاء علی فی الارض خلیفه و در اجوبه معرفت ائمه اثنا عشر علی کافه الاشیء علی تفصیل و دیگر اشیا  
 و رساله در جواب مسائل عالم محقق مدقق شیخ محمد بن شیخ عبد علی آل حبار لفظی رساله در جواب  
 مسئله سید حسن رضائندی در ادله فقیهیه و رساله در اجوبه ملا محمدی رشتی در ادله شرعی و رساله در  
 بعضی مسائل اصولیه و رساله در بیان اینکه بیان الفاظ و معانی مناسبت ذاتیه است و در بعضی  
 فضلا که قائل بعدم مناسبت بود و رساله در ذکر لغت و در علت ایجاد آن و رساله در بعضی مسائل  
 اصول ایضا و رساله اصولیه ایضا مشتمل بر فوائد شریفه و رساله در ذکر اینکه حقیقه شرعیه ثابت  
 در رساله فی ان الله لا یخاطب الناس الا علی ما یفهمون و رساله در احکام طهارت و ایلا در جواب  
 مسائلیکه از بجز سید بودند و رساله در احکام طهارت و صلوة که در آن محض فتاوی اند و رساله  
 در بحث صوم و رساله مختصر و در رساله حد لفظیه و احکام آن رساله در بعضی مسائل ریاضت و رساله  
 و مسائل زکوة و احکام آن رساله در اجوبه مسائل خمس و رساله در بعضی مسائل بیع و صلح

در رساله در اجوبه مسائل نکاح و طلاق و احکام آن در رساله در اجوبه مسائل وصیت و ما يتعلق و رساله  
 در ذکر مسائل امانت و شراکت و وکالت و نیابت و سایر مکاسبات و مقاصد و قرض و مزارعه  
 و بعضی مسائل دیات و حدود و رساله در بعضی مسائل جهاد و ما يتعلق به من الجزیه و شرایطها  
 و احکامها و احکام الاراضی المفتوحه اعنوه و بعضی المسائل فی التذره و الوقف و رساله در اجتهاد  
 و تقلید و بعضی مسائل قضا و رساله در مسائل متفرقه در مسائل طهارت و صلوٰه و نجاست و مثلها  
 در رساله در بیان نسبت حالت آنحضرت با عائشه و بعضی احوال متعلق با امام و ثواب او و دیگر آنها رساله در  
 اجوبه در مسائل کثیره در اصول فقهیه و احوال اولیٰ شرعیه و رساله در اجوبه مسائل عالم عامل و قابل  
 کامل شیخ علی بن قریش و بعضی مسائل فقه و در بیان عوالم و در تفسیر باطن قول حق تعالیٰ و دنیا  
 بدینج عظیم و دیگر بعضی مسائل شرح قصیده ابن سینا فی السکال عن علائق الروح لجمه  
 و مفارقتها و رساله در اجوبه مسائل لغز و در فقه رساله در فقه بحجاب مسائل لیکه از بلده حساب کرده  
 در رساله در اجوبه مسائل شیخ محمد احسانی و در جمع بعضی آیات قرآنی و دیگر فوائد و رساله در اجوبه مسائل  
 حاجی میرزا محمد ابراهیم تبریزی در احوال صاحب العصر و الزمان و ذکر روایت آنحضرت و زمان  
 غیبت کبری و دیگر مسائل و در حقیقت خانکه معروف لفرایشن است و رساله در معنی قول آنحضرت  
 ان الذکر لیس قول باللسان و لا اخطار بالهال و دیگر احادیث و رساله در  
 جواب مغتی لغز او که مذہب اهل سنت داشت و دیگر رساله موسومہ بیوسیه در جواب بعضی مسائل مغتی  
 سابق و رساله در جواب مسئله عالم فاضل میرزا محمد شفیع نائب صدارت تبریز از مسئله بحث نجومیه  
 در رساله در جواب بعضی از افاضل خراسان و رساله در جواب مسائل میرزا محمد شکی و رساله در اجوبه مسائل  
 میرزا حسن اصفهانی عظیم آبادی در بحث معاد و بعضی تحقیقات فقرات دعای سمات و رساله  
 در جواب مسائل سعید حسن رضاهندی مثل بر مباحث عجیبه و تحقیقات غریبه و رساله در جواب  
 حکیم سید محمد علی حسینی در بعضی مسائل طبیعه و رساله در اجوبه مسائل فاضل آقا شیخ حنیف استنباطی  
 احمد بن شیخ صالح بن طوق لقطیفی در معنی فقره یا من لیس علی ذناب من اتاه الله که در رساله

صباح وارد است و دیگر احادیث و رساله در جواب بعضی افاضل از اولاد شیخ عبدالجبار قلیفی در ترتیب فتوح  
 نجفی و رساله در اجوبه مسائل سعید بن قطیفی در علوم شتی و رساله در جواب مسائل شیخ محمد حبیبی که از بلده حسا  
 فرستاده بود و رفته و رساله دیگر در اجوبه مسائل بلده حسا در احادیث متفرقه و رساله در اجوبه مسائل که از بلده  
 ادریس شیخ محمد حسین بن خلف بحرانی رسیده بودند و رساله در اجوبه مسائل که از حبیل عامل کفری فرستاده بود و آن  
 مسئله اند و رساله در اجوبه مسائل عالمیه که از بحریر اجوبه مسائل سابق که از حبیل عامل رسیده بودند و آن مسائل صعبه بودند  
 شمل مسائل کثیره است و رساله در اجوبه مسائل غوییه در تفسیر قول ان الحرف کان موجودا قبل وجود  
 السموات والارض و دیگرها متعلق باین و این رساله شمل بر بسیاری مسائل صعبه است رساله در اجوبه  
 بغدادیه در یکجنت و نار هر دو با هم و فانی در مشهور رساله در اجوبه مسائل سعید علی بهبهانی در مسائل متفرقه و رساله  
 در جواب مسائل سعید علی مذکور در ذکر فرق میان بیونت صفت و میان بیونت عرک و رساله  
 در اجوبه مسائل مرزا محمد باقر الطیب بهبهانی و رساله شرح دعای سمات و فیه من عجایب  
 المطالب که آنرا بالتماس فاضل کامل و نوزاد هر ملا علی صغری نیشاپوری نوشته بود و رساله در شرح قصیده  
 بانیه من شد الذهب لعلی بن موسی الاندلسی در علم کیمیا و اول قصیده که مذکور است - مطلع

حَدِّ الْبَيْضَةِ الشُّعْرًا وَأَنْعَ قَشُورَهَا  
 فَإِنَّ لَهَا تَحْتَ الْقَشُورِ لِبَابًا

و رساله در اجوبه مسائل ملا کاظم مازندرانی در علم کیمیا و رساله در اجوبه مسائل مازندرانیه در شرح دعای  
 اسبایح و رساله در اجوبه مسائل ملا عبدالوهاب لاجبانی در شرح دعای استجاب و دعای در اثر تربیت عینی  
 و رساله در تثنیه بعضی افاضل اهل نجف اشرف در بعضی مطالب و عبارات رساله خود که در علم خلافت  
 و رساله در توحید و رساله در اجوبه مسائل میرزا علی اشرف مراغی در احوال ملائکه و رساله در شرح کلمات  
 منسوبه بسوخته خرازی در مقدمه توحید و رساله در اجوبه ملا مهدی کشتی در مسر اختلاف افزیه و رساله  
 در جواب مسئله آقا محمد شریف کرمانی در تهذیب اخلاق و رساله در علم هیئت و رساله در شرح رساله  
 اسطرلاب شیخ بهاء الدین عالمی رده و رساله کشف الحق در مباحث متفرقه و رساله در اجوبه مسائل

حاج عبدالمطلب سالک در شرح چند فقرات شرح زیارت استاواد و رساله در ترجمه رساله حیوة النفس  
 استاوده و رساله در ترجمه مختصر الحیدریه فی الفقه لمولانا شیخ علی علی الله مقامه و رساله جزوه  
 در سلوک الی الله و رساله در اجوبه مسائل مولانا شیخ محمد بن حسین بن خلف بن سلیمان و رساله  
 مسمی به حجة البالغہ در رویه و دو قصار و اثبات نبوت آنحضرت و ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی  
 و دیگر مباحث و رساله در جواب سغنی لغز و در تفسیر قوله تعالی یا ایها الذین امنوا شهادة  
 بینکم اذا حضر احدکم الموت بسئل منکم فضع و رو شافعیه و دیگر مسائل و رساله در اجوبه  
 مسائل ملا حسین علی و رساله در اجوبه مسائل سید تقیم قزوینی و رساله در مقامات ظاہریه و باطنیه  
 و ذکر تاویل و غیره و رساله در اجوبه مسائل بعض علمای جبل عامل و رساله در حقیقت عقل  
 روح و نوم و ماده آفتاب و غیره و رساله در اجوبه مسائل میرزا محمد حسن بن ذریع میرزا محمد و رساله  
 در بعض فوائد جعفر و رساله در اختلاف مراتب موجودات و رساله در اسرار صلوه و ما يتعلق بها  
 من الطهارة و اسرار الصیام و الزکوة و الخمس و الحج و تفسیر سوره الحمد و التوحید و الاقراء و ذکر  
 سر غیبت امام علیہ السلام و دیگر امور و رساله در الطباق عالم کبیر با انسان رساله در معنی لقطه  
 فی السبلة و رساله در حل شبهه اکل و ما کول که در جواب سوال شاهزاده محمد میرزا نوشته بود  
 و رساله در اجوبه مسائل عبد الله بیگ و دیگر رساله در جوابات مسائل او و رساله در اجوبه مسائل  
 محمد رحیم خان و رساله در احکام ولد الزنا و رساله فی حقیقة القول فی الاخبار من المحدثین  
 و رساله در اجوبه مسائل هندیه که کسی از هند فرستاده بود و رساله در ترجمه بعض اجزای او  
 شیخ زیارت و رساله مقامات اعدا فین و رساله در اجوبه مسائل بحرین و رساله در اثبات فضیلت  
 حضرت فاطمه از مریم و سایر سنوان از آیت قرآنی و ذکر مراتب تفضیل من انصار الحسین و  
 انصار القائم عجل الله فرجه و سلمان و عماد و ابان و مقدار و رساله در شرح کلمات  
 بعض علماء و رساله فیما عجل اکل من صید البحر و البر و دیگر مسائل و رساله در اجوبه مسائل شیخ سلیمان  
 بن عبد الجبار سقطی و رساله در عصمت انبیا و رساله در مسائل و شرح لوائح شیخ مقداد و رساله در

لا شهد نوشته در رساله در مسأله ای که کسی از شام فرستاده بود در رساله در حکم عدّه است موطا در رساله موسوم  
ببجته و منه در رساله فی النون و وضع دائرة بالتصال التوین و حکم الواوین البین رساله در کسب  
حج در جواب سوال آقا محمد باقر زیدی در رساله در معنی حدیث ان الله خلق آدم علی صورته  
که آنرا در کتب مشرفه تخریر نموده بود در جواب اعتراض بعضی اهل انکار در رساله در شرح این بیت  
که بحضرت امیر مفسر اندس

اروی العلم فی ذلّ وجوع و محنة	و بعد عن الایاء الاهدال و
فلو کان کسب العلم سهلاً حرفه	لما کان وجهاً علی الارض التوین

در رساله در مقدمه شرح اربعین خود در رساله موسومه بدلیل المحترقین در رساله در جواب بعضی  
سالکین از اهل مکاشفه و تکلیف در تفسیر فقره دعا پر روزه ماه شعبان و آن اینست -  
الهی هب لی کمال الا نقطاع الیک و انز ابصار قلوبنا بضیاء نظرها  
الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب التور فیصل الی معدن العظمة  
و تصیر ارواحنا معلقة بعز قد ساء رساله در حل بعضی اشکله  
در رساله در اثبات وجود جن و بیان حقیقت و صورت و ماده و هیات ذاتیه و عرضیه آنها و ذکر  
تشکل ایشان با اشکال مختلفه و تکلیف و عبادت و موت و حشر و جنت و نار و سایر احوال ایشان  
که آنرا در جواب مسأله عالم عامل و فاضل و اصل میرزا موسی ابن الحاج میرزا حسن الشیرازی  
که از قزوین همراه خود آورده بود نوشته بود هدا اما وجدناه من موافقاته و  
مصغافه الشیخ علی بن الشیخ ولد ار علی التفسیر آبادی الملکنوی طاب قدما  
و لاوتش در لکنوه هجدهم شوال سده یکمزار و دو صد هجری و وقع شوی صاحب زهد و ورع و در کتب  
علوم و اخلاق و مهارت و کشته ذات و الاصفافش همیشه معروف و عظم هدایت خلق و اقامت جمعه  
و جماعت بود در اکثر فضائل شهرت و شهرت یتاد علم قرارت و فن تجویدی نظیر بود در کتب خمس و العین  
بعد الالفت و المائتین از هندیستان بکری لای معلی سفر نمود و علمای انجا تعظیم و احترام او میکردند

تخصیصاً فاضل سید کاظم رشتی بسیار در رعایت تعظیم آن سید جلیل القدر کوشید و کمال ذاتی او را دریافتہ اجازہ شتمل بر مدائح و فضائل آنجناب نوشتہ بالجناب داد با جملہ سید بصوت و رسم است و اربعین بعد الالف و المائتین باز مراجعت باین دیار فرمودہ پیوستہ مصروف و عطا و ہدایت مردم و تدریس و تصنیف بود او را در سفر عتبات باحاثات و مناظرات با مخالفین واقع شدہ از حوالہ تصانیف اوست رسالہ در محبت ذک و دو رسالہ در باب منعمہ و رسالہ در علم قرأت و رسالہ در رد اقوال اخبائون و رسالہ در جو از تعزیرہ داری جناب سید الشہداء علیہ السلام و تفسیر کلام مجید بعبارت سبک در دو مجلد و بعد اتمام آن تفسیر دسندہ ست و سین بعد الالف و المائتین مرہ ثانیہ با جمعی از دوستان و فقہا از لکھنؤ سفر نمودہ بزیارت شہداء و ضحیہ ضویہ علیہ الالف التحیہ مشرف گشت و از آنجا بزیارت شہداء مقدسہ ائمہ عراق مراجعت فرمودہ بعد کہ قلیل در کردیای معلی بر طبق متن قلبی کہ از منی نوشتہ بتاریخ ہجری ہم ماہ مبارک رمضان سنہ تسع و سین بعد الالف و المائتین بر حمت حق پیوستہ مدت عمر شریفش پنجاہ و ہشت سال و یازدہ ماہ بود قبر شریفش در آن مکان لاکھ پتھیان در پہلو قبر مقدس جناب آقا سید محمد بن آقا سید علی طباطبائی واقع است و مولانا سید ابوبکر محمد علی کہ از علمای عالین و بجلہ قاطنین و ساکنین آن بقعہ طیبہ و مقام کریم بود خطی مشتمل بر خبر وفات آنجناب بخدمت جناب سید العلماء طاب ثراہ نوشتہ بود و در تسلیہ و تعزیرہ آنجناب چویری از شہاد

در آن درج فرمود کہ سبجلاً آن این بیت بود

وما الذہرُ الا حنۃ و بلیۃ
توب و انباء السمان بیا مر

بعد از ملاحظہ خط مزبور جناب سید العلماء طاب ثراہ خطی کہ بحواب خط مذکور قلمی نوشتہ بعض عبارتش ثبت نمودہ میشود اما بعد فقد وافی الینا کتاب من جنابک المستطاب محبداً مصاباً یالہ من مصاب و اقلقنا بوفاء السید المجدد المکرم المعظم الاخر لا قوم السید علی علی اللہ مقامہ و سزا داکر امامہ کا ختم راہ بالشرف

واقب به بالموضع الا شرف وقد والله هطلت العبرات على الخدود  
 لهذه الرزية المفتتة للكبود وارتحل السرور وانكسرت الظهور  
 ويحزن لنا ذلك فلقد كنا نحن نحن الى لقاء عجيبة دأشما ونترقب اياه  
 سالما غائبا فكان قد كان يوم توديعه عندنا هيبه للسفر هو اليوم  
 الذي زرته فيه عا سدا له وهو محتضر وهكذا الزمان يمض على  
 الغير ومال الدهر من وفاء وعلى الدنيا بعدة العفا فان الله وانما  
 اشكوبني وحنني الى الله ولا حول ولا قوة الا بالله وما جرى على

لسان القلم اقتفاء بيرا عاك الا قومه

<p>ولكن ابناء التمرمان نيام          فليبق فينا راحة وجمام          له في جوار المصطفين مقام          فنومته نوم الحامر حمام          عليه من الله السلام سلام          ففيه شفاء كلى ومنه سقام          وفكرت فيها والدموع سجام          جليل وبالله الجليل عصام</p>	<p>عيون المنايا لاتا مهنيئة          وناع انا من طفوق حسين          نعي سيد جبر عليا مجددا          اتى حائر ارض بعد ما ظل حائرا          غيب كتيب نازح عن دياره          كتاب اتاني ناعيا وهو ناصح          وقد اسبلت تلك العبار عبرتي          لهري ان التذنب والحزن والاسه</p>
---	---

مزار بعيد والجسوم ضعيفة  
 نصبر جميل والسلام ختام

داكثري از علما وفضلا كراي معلوم مشيه وقصائد فرموده انذ كما ليتفاد من خط السيد ابراهيم المذكو  
 في بيت اوله الحمد لله محمد عباس الشوشري وتاريخ وفاتش اين قطعه انشأ فرموده

ترحل صاحبنا لعليا على  
 وسافر هو مفرج كظيم



بهر عن الصراط المستقیم له قد اذعن القلب للتلیف وحد منه هم الشریع القویم وانزل فیهم الذکر الحکیم وفی قرب الحسین له نعیم وردت غافرین کریم لرحلته له سزء عظیم	عجید کابر من اهل بیت اولی اید و ابصار و عجد تغلغل صیدتم فی کل ارض ومن کتبت مودتکم علینا طفقا بالطف محمودا غنی بیجا شہید الکربلاء له ضہان واملاک السماء مورخات
--	---

السید حسن بن اسید ولد ار علی انصیری آبادی اللمنوی دلاوت اولست ویکم ماه ذی القعدة  
سنه خمس و الف بعد المائین در بلده لکنشو واقع شد تحصیل علوم از والد ماجد علامه خود و ہم از  
خدمت برادر نامدار خود حضرت سلطان العلماء طاب شراه فرموده و در تقوی و زهد و مروت و سلا  
طبع و حلم و انکسار نفس و سائر محامد ذاتی و صفاتی نظیر خود نداشت سیما در عبادت که اکثر اوقات  
صائم النهار و قائم اللیل میبود از تصانیف شریفه اوست کلمه عربیه در بیجا آنچه تعلق میگفتن از کتاب  
وار و دعوتی تحریر او تلخیص در رساله در احکام اموات و رساله در علم قرأت رساله تذکره الشیوخ  
و اشبان در ذکر مواضع و کتاب بسوط در اصول دین بزبان سنی که مشتمل بر مطالب جلیله است و فاش  
در یازدهم شوال سنه شین بعد الف و المائین در لکنشو واقع شد مدت عمر شریفش پنجاه و چهار  
سال و ده ماه و بیست روز بود در روز وفاتش خلقی کثیر از فضلاء عظام و صالحی گرام و طلبه علوم  
و سادات ذوی الاحترام بمشایعت جنازه او حاضر بودند و اشک حسرت از دیده حق بین ریخته  
خصوصاً اخوین جلیلمین انرجوم جناب سید العلماء آقا سید حسین جناب سلطان العلماء آقا سید  
طاب شراهما با جمعی از اکابر و اصاغر نیاز بر انجناب قیام فرمودند و در وارد التخریه حسینیة و الخ  
قریب قبر مطهرش پهلوی قبر برادر نامدار خود جناب سید مهدی مغفور مد فون گردید بعضی از افاض  
بنی اخوان آن مرحوم در تاریخ وفاتش این قلمه گفتند

در خلد برین رفت بگلگشت چمن سردار جوانان خبان ست حسن	سید حسن آن عبس اوز سن معنی حدیث از سر الهام بخوان
--	--

و فرمود دو فرزند از جنبد کی سید حسن مثنی و دیگر فرزند حسن معروف بسید مهتابادگار گذشت  
و هم یک صبیبه که در خیاله نکاح سید مرتضی پسر جناب سلطان العلماء بود السید مهدی بن السید  
ولد ار علی انصیر آبادی فاضل ذکی و عالم المعنی صاحب قوت قدسیه و نفس ملکیه جامع  
فضائل جلیله بود با وجود حدیث سن در حدیث ذهن و وجود طبع و ذکا و علم و عرفان و صلاح  
و تقوی گوی سبقت از مثال ربوده چنانکه بتواتر رسیده بعضی عوامی و تعلیقات تحقیقات  
مسائل متفرقه از معنیات آتعالی صفات گواهی بر فضلش دارد و در حیات والد ماجد خود در غم  
بست و سه سالگی از دنیا رحلت فرمود و مرقد شریفش در حسینیه غفر اناب در پهلوی والد ماجد است  
جناب سید العلماء طاب ثراه در اجازه که بر اسیدها فرزند از جنبد سید مهدی موصوف قلمی فرموده  
باین الفاظ ستایش آنجناب فرموده المولی لفاضل و الفقیه البادل ذی الجهد  
و البهاء و الفضل و الذکاء فخر العلماء و السادة صاحب القریحة  
الوقادة و الفظنة النقادة مولانا السید محمدی افاض الله  
علی اعلیٰ تریته شایب بجمته و هم در آن اجازه میفرماید که آن سید محمد مرجم بیان ما  
هر سه برادران در فضل و کمال سبقت و شتبار داشت و در وقت نظر بدرجه ارفع و اعلیٰ فائز بود با  
جهت در هنگام قرأت درس رو خطاب جناب والد مرجم بسوا او میبود و الحق که اول بسیار فاضل صافی  
و نظر دقیق داشت و اکثر شهرها را به بیداری میگذرانید و اجتهاد و تحقیق مسائل و تنقیح دلائل سفیر بود  
بعدیکه احدی از امثال میر تپه اش نمی رسید و با نیمه خلوت و عزلت راجی پسندید و از لذت  
و شهوات اعراض میفرمود و مرگ بسیار یاد میکرد و اعتنا و بر حیات نمی نمود پس زمانه ناخوار  
تفرقه در جماعت انداخته او را مرض شدید مبتلا ساخت و در عشقوان شباب طبل حلتش بر گرفت  
پس وفاتش در آخر ماه ذی الحجه سنه یک هزار و دویست و سی و یک هجری در رسید و آفتاب حیاتش در غم

شکست گردیدت عشرت بست و سه سال بود پس والد ماجدم این واقعه متکلم بموم و غموم شد و بر  
از کیفیت این مصیبت را در کتاب خود سکن القلوب بیان فرموده است و الام فراق او برین طاری  
شد پس صبر کردم و برخی از افادات و تحقیقات او را جمع کردم و از مسودات او آنچه یافتم برآورد و بقایا  
بیاض ساینده که یادگاری بر استذکرین بصیرت برای مستصیرین باشد و آن برادر مرحوم این فرزند  
در تقسیم یعنی جناب سید ابدی طاب مرقده را یادگار گذاشته و غیر از دو فرزند مذکور وقت فوت آن مرحوم  
سن او قریب به سه سال بود انتی ترجمه کلامه حاجی محمد تقی بن محمد البرغانی القزوینی  
از اعظم مجتهدین قزوین و اکابر علمای متفقهین و شهادی سعادتی بود و مولدش برغان  
که از فرای دارا خلافت طهران و سکن و پیش قزوین است صاحب قصص العلماء و صفت  
و شنای موصوف آورده که ایشان سه برادر بودند حاجی ملا محمد تقی که برادر بزرگ بود و حاجی ملا محمد  
صالح برادر وسط و هر دو فقیه و حاجی ملا علی برادر کوچک که او از شاگردان شیخ احمد اسحاق بود و در زمان  
واقعه میر علی محمد باب او نیز میل بیاب داشته و پدر ایشان در نهایت تقدس و تقوی بود و نیز صاحب  
قصص آورده که حاجی ملا محمد تقی خود بین حکایت کرد که در بدو امر تحصیل در قزوین می نمود بعد آن  
بیلده طیبه تم گذارم شد در اینجا مجلس فاضل قاضی صاحب قوانین حاضر شدم و آن درس مرزا  
نیفتاد پس باصفهان فتم و بعد است علماء اینجا تحصیل علوم دینی مشغول گردیدم و غالباً در علم حکمت  
اشتمال داشته ام و شواهد هر بویه ملا صدرا را درس میگفتم از آن پس بعضیات عالیات شرف  
و در مجلس درس عالم علم و حکم علم ختم آقا سید علی طباطبائی صاحب ریاض حاضر شدم روزی او  
این جناب در مسئله نسخ و جوب و عدم بقا را از تدریس میفرمود من اورا نقض بشبهه مقطوعه نمودم  
که فصل رفت و جفس با ماند ناگاه جوانی غیر لقمی پیش نشسته بود او با من به تکلم درآمد نهایت سخنان  
محققانه میگفت با نهایت فصاحت و بلاغت و طراقت لسان پس و یک بان شد که مرا لازم کند  
و من نتوانستم که از عهده او بر ایتم و با او معاوضت کنم پس متعیر شدم و گفتم ای طفل چرا تا مرا بیو ط  
میگویی پس آقا سید علی بن تعمیر فرمود و گفت سخنداری با او موافق قاعده تکلم کن با او که چه بگوید

جان محمد تقی برغانی

اما شیر کجاست پس از نسبت آن جوان سوال کردم گفتند که او از سید همدی فرزند ولید و خلف با شرف اقا سید علی  
 است پس من سکوت نمودم بجز حاجی موصوف نماز جمعه میخواند و خطبه او ایسکه و در نهایت تحمیر وجودت تقریر  
 و در موعظه گوی سبق از مضار و عظیمین آن عصاره بوده موعظه او در نهایت فصاحت و بلاغت و سلاست و  
 جمالت و عذوبت و ملاحمت موثر در قلوب و حکایات غریبه نقل می فرمود و سخنان علمیه و مسائل اعتقادی  
 عنوان میفرمود و آیات بسیار را تاویل و تفسیر بر وجه اتم و اکمل بیان میکرد و در مجلس و خط او علماء و طلاب  
 بسیار می نشستند و تقریرات و عطا ورامی نوشتند عبادت آن جناب بدان نحو بود که از نصف شب علی الهام  
 تا طلوع صبح صادق مسجد خود میرفت و سناجات و ادعیه و تضرع و زاری و بیقراری و گریه و ناله شتغال شت  
 و سناجات خمس عشره را از خط میخواند و بر این سجده و شیوه سینه آتمار در شت تا آن شب که شربت شهادت نوشید  
 و کمر در میان زیستان دیدند که آن جناب در شب با مسمی خود در عین شدت آمدن برین در نیمه شب پوستینه  
 بر پوشش و عمامه بر سر مشغول تضرع و سناجات بود و استاده و دستهارا با اسکان بر داشته تا اینکه برت قامت  
 سبارکش را سر از پای تا سر سفید و پوشانیده بود و برادر کوچک او حاجی ملا علی نیز در آیام تحصیل همه شبها  
 گریست و بگردن خود زنجیر با نداشت و بر سر زنجیر میخچه بود که بزمن میگوید و تا صبح مشغول عبادت بود با کلمه  
 آن جناب پس از فراغ از تحصیل بظهران آمد و در آنجا شتهار پیدا کرده و این در اواخر زمان فاضل قمی بود  
 بعد چندی مرقوم ثانیه باز بزیارت عتبات عالیات مشرف و از استاد عالمی تقدرش آقا سید علی شیخ جعفر  
 نجفی اجازه گرفت و به ایران آمد و نقاری میان ایشان و فتح علی شاه واقع شد پس بدار سلطنت قزوین  
 نزدیک اجلال نمود و مرحوم حاجی ملا عبده الوهاب قزوینی که از علماء آن دیار و شهره اصهار و از رؤسای آن عصا  
 بوده در مقام کفالت و رواج داشتند حاجی ملا محمد تقی موصوف از هر جهت بر آید نقل است که شخصی ملا صفر علی را  
 و آخوند ملا محمد تقی را با جمعی از طلبه همان کردستان آشنایند ملا صفر علی سوال کرد که بزکوة دار و یا نه او گفت بقاعده باید  
 نه بیشتر باشد پس آخوند ملا محمد تقی وارد مجلس شد از هم سوال کردند فرمود بی زکوة دار ملا صفر علی گفت بقاعده باید  
 زکوة بیشتر باشد زیرا که مهول بر اوست از وجوب زکوة است گویند این اصل خارج شد باین حدیث عن رسول لفظ نعمت  
 و حکام و از راه اسماست بزرگوار گویند نعمت بیگویند آخوند گفت شما را هم نخونده آید که بیگویند نعمت و المعرفین پس

اجماعاً و کذا البقره و لیس محقق در شرح کتاب فتوی است و عوارض منوذه است در صفر علی سائک شد خوش خوانند  
 در رسا و کل چنان مهارت داشت که گویا او حد اهل زمان بود از تصانیف اوست کتاب عیون الاصول در و مجلد اکثر  
 در آن کتاب بر قوانین ایراداتی دارد و کتاب منہج الاجتهاد و رفقه استدلالی در دست و چهار جلد در شرح شرایع  
 از طهارت تا دیات تقریباً بقدر جوهر الکلام است نقل است در اینکه شیخ محمد حسن جوهر الکلام را می نویسد  
 چون کتاب جهاد رسید سبب چندان داشت چون فقها کتاب جهاد را کمتر نوشته اند آقا محمد مروح  
 نجل مولانا محمد تقی برغانی مشغول تحصیل بود پس شیخ محمد حسن جلد جهاد منہج الاجتهاد را برسم عاریت گرفت  
 و از اسباب کار او بود تا فارغ از تالیفات کتاب جهاد شد و دیگر از تصانیف مولانا ای موصوت رساله  
 در قضاء صلوة فائیه و رساله در نماز جمعه و رساله در طهارت و نماز و صوم و کتاب مجالس المتقین که آنرا بنام  
 سلطان عصر خود محمد شاه در سنه یک هزار و دو صد و پنجاه و هشت هجری تا اتمف آن مشغول گردید و آن کتاب  
 مشتمل است بر مواعظ و حکم و حل احادیث و تفسیر آیات و تطبیق آن مصابح حضرت سید الشهدا ۴  
 بلکه عمده مقصودش در آن کتاب ذکر مصائب آن حضرت است و در مجلس سابع و عشرین از کتاب مذکور بحواله  
 غنا در مرآت فتوی داده اگر چه سابق بر آن بحیرت قائل بود و از جمله اسباب تبدیل و انقلاب رانی خود در  
 باب این خواب تخریر فرموده و هذا لفظه الشریف و این خادم الشریعت در اوایل اجتهاد خود  
 بشدت نمی بینم از مجالس روضه خوانندای صاحبان صوت را تا آنکه فی سنه ۱۲۳۱ شب بست یکم ماه رمضان  
 که همان یوم نیز منع نموده بودم در مسجد از خواندن تعزیه که در عالم رویا دیدم که اندرون مسجد شاه صفهان در  
 میدان از دو حام عظیم است از خلق و صد شیون بلند است سوال نمودم چه واقع شده جواب گفتند جناب  
 امیر المؤمنین علیه السلام در مسجد تعزیه فرزند خود میخواند بعدی جمعیت بود که با کتفهای ایشان گذارم تا خود را  
 بمنبر آن جناب رسانیدم دیدم آن جناب را غمناک بنزد کس و قاست مانع بودی و گفتم چون مرد لوزجان مرده  
 شیون کنان و حسینا گویان تعزیه میخواند از گریه بی طاقت شدم ستانغ نمودم دیدم که بعضی فقرات  
 ای قسمی او ای صفر ایند که در اعتقاد من غنا بود عرض کردم ای من این قسم را غنا میدانم آن جناب از چه لطافت  
 باین عهد نموده فرمودند از خود شما تعزیه فرزند مرا بیاورید بیشتر بیاورید باشد منع نکنید بان عتبت بدارند

و در سجد بومنین اجیاسید ششم فرستادم که مجلس تعزیه پیاوستند من منع میکنم شمارا آتی کلامه مکتوبت گوید  
 که فتوی بجواز غناد و مرانی از مختصات مولانا موصوفت است و احدی از علما قائل بجواز نشد همچنین در دیگر  
 مسائل هم فتاوی غریبه وارد از انجمله عصیمیر علی رابعه از غلیان و قبل از جواب تلشین پاک نیست  
 و از جمله فتاوی غریبه آنجناب اینکه جائز مید است که ترافعیین او عارا بقسم صلح نمایند و جائز است  
 که استولی آن حلف و صلح مقلد باشد و از جمله فتاوی آنجناب اینکه جائز است که حاکم شرع برای خود در  
 مرافعه در نوشتن حکم اجرت بگیرد و مکرر بالای منبر بیفرمود که حکم کردن برین لازم است لکن نوشتن لازم نیست  
 و برای نوشتن اجرت میگیرم و نقل است که فضل هندی صاحب کشف اللثام نیز اجرت میگرفت باین نحو  
 که او فقیر و صاحب عیال بود و کتابت امر خود را بیکه را نید و اگر برای مرافعه نزد او می آمدند میگفت من  
 من فقیرم و خرج یومی را از کتابت تحصیل نمایم در مرافعه نمودن باید معطل شد و از تحصیل قوت عاجز بمانم  
 بالجملة صاحب قصص العلماء بسیاری از حکایات و کرامات اخوند ملا محمد تقی نقل کرده و کیفیت شهادت  
 آن مرحوم بدین عنوان نوشته و گفته که از جمله کرامات آن بزرگوار شهادت او بود که با بر مردمان تاسی نموده و  
 بحراب مسجد خون مبارکش را ریختند در سال آخر حجت شیوع مذہب باب آنجناب غالباً بر بالا منبر لوعظ  
 انام اشتغال مردم را از سوره مال باب تحذیر و الطائفه را کفیر فرمود میرزا جواد نامی که اصل او از عرب  
 و سکنتش در قزوین بود گوید که چند روز پیش از شهادتش بجزستان بزرگوار رسیدم آنجناب فرمود  
 که از تو تماس دعا دارم من عرض کردم که خداوند عالم لغمتها دنیا و آخرت را بشمار است فرمود از عورت  
 و ثرت و اولاد و علم و نشر شریعت و تالیف در علوم اکنون برای شما چه آرزو مانده فرمود که آرزوی من  
 شهادت است عرض کردم که شما همیشه درجه شهادت بلکه برتر از آن مایه دارید زیرا که نظر بنص خیر مداد علما  
 بهتر از دما بر شما است آنجناب فرمود باین چنین است و لکن من طالب شهادت یعنی در خون غشته شده  
 میخواهم و در همان شب که شربت شهادت را نوشید چون نمی از شب گذشته خواست که بسجده بود و بعبادت  
 مستقره دیرینه بعبادت مشغول شود عیالش باو گفتند که شما شب و یا این شبها رفتن بسجده را ترک کنید  
 آنجناب فرمود که کمتر رسید که مرا بگذاشته من بسیار طالب شهادتم و لکن این سعادت دور است که مرا از سجده

پس در سینه هزار دو دلیت و شصت و چهار در نیمه شب از خانه بیرون آمد و بسجده خود رفت و در محراب  
 عبادت ایستاد و تضرع و زاری و گریه و بقراری بدرگاه حضرت باری اشتغال داشت و چون نزدیک  
 بصبح شد بلکه گویا صبح کاذب بود و عجزه که لعبادت خود آمد که چراغ مسجد را روشن کند و او هم بر سر  
 کردن چراغ مشغول و شهید ثالث در آن هنگام سرسجده گذاشته و مناجات ختم عشر انبیا  
 خضوع و خشوع میخواند و میگریست که بناگاه چند نفر از فرقه غاویه ضالیه فصله بابیه داخل مسجد  
 شدند و اول نیزه برگردن مبارک آنجناب زدند آنجناب هیچ متعرض نشده زخم دوم را  
 زدند که آنجناب سر از سجده برداشته فرمود که چرا مرا ایسا کشید پس نیزه بدان مبارکش زدند  
 که در آن آنجناب شگافه شده مجلا آن جمع هشت زخم با وزدن که ناگهان عجزه فریاد برآورد و قلعه  
 ظلمه گریختند آنجناب از محراب برخاست که از مسجد بیرون آید تا چون میان مسجد رنجیه نشود  
 محراب بدر مسجد نزدیک بود پس آن بزرگوار تا نزدیک در مسجد رسید از شدت زخمها و پیری و  
 عبادت در شب ضعیف بر او ستولی شد پس نیزه یک در افتاد و غش کرد و در خون غوطه می زد  
 خیال و اطفاش با خبر شده آمدند و جسد نورش بخانه بردند تا دو روز زنده بود بسبب شگافه  
 زبان درست قدرت بر سخن گفتن نداشت و بسیار شنید می شد و قدرت بر شامیدن آب نداشت  
 زیرا که آن زخم سوتش برسد هشت و طاق شرب آب نمی آورد مگر در حالت تشنگی سید شهید  
 بیاد می آورد و قطرات عبرات از دیدگان خود می ریخت و می فرمود یا ابا عبد الله جانم لفظی تو  
 آیا از تشنگی بر تو چه گذشت حاصل بعد از دو روز روح مبارکش جانب جنان در خدمت سید جوانان  
 اهل جنان شتافت و خواستند که جسد مبارکش را بجانب ارض اقدس عتبات نقل دهند  
 اهل قزوین راضی شدند و هجوم عام کردند و بدنش را در قزوین بجوار شاهزاده حسین در مقبره  
 منفرد که حاجی میرزا ابوالقاسم شیرازی بر سر خود تعمیر کرده بود سپردند و بعد از چند ماه یا چند  
 سال برای تعمیر قبرش را شگافه جان اطهرمانند ایام زندگانی باحوال خود باقی برده و اکنون  
 آنمقدم از معرفت است آخوند ملا صفر علی لاهیجانی القزوی صلی الله علیه و آله

و از فضل و نام و نشان انا در لیده قزوين سکونت داشت وی از تلامذه علامه آقا سید محمد طباطبائی  
 بوده و از حجه الاسلام آقا سید محمد باقر اجازه دارد و صاحب قصص العلماء که از تلامذه و مستفیدین  
 خدمت آخوند مزبور است نوشته که آخوند در بدو امر بعلم حکمت اشتغال داشته و شواهد بر بویه ملا  
 صدرا در رس سید او وقتی در صفهان خوابی دید که بعد مشاهده آن از درس و تدریس علم حکمت  
 تائب شد و بعلم فقه و اصول اشتغال و زبده شری بر کتاب معالم الاصول در ساله در روایت که  
 برخی از فقه را نوشته و ایضا صاحب قصص و ضمن احوال ملا محمد تقی برغانی صاحب مجلس منتقین  
 تقریب ذکر آخوند نموده و گفته چندی در خدمت او در اصول تلمذ می نمودم فاضل و جامع و از شاگردان  
 مرحوم آقا سید محمد صاحب محتاج الاصول بود آخوند ملا عبد الکریم ایروانی از شاگرد  
 فضل و افاضت علماء و علمیه در شید آقا سید علی طباطبائی طاب ثراه بود صاحب قصص العلماء  
 که از تلامذه آخوند موصوف بود نوشته که آخوند ملا عبد الکریم ایروانی ساکن قزوين از معارف  
 علمای عالی مقدار و از شاگردان فضل روزگار محروم و ارکه فهم و کمال و خوشی فضل و شهرت و حید  
 اعصار و فرید اصحاب حجت حقیقت سید مختار وی از تلامذه آقا سید علی صاحب شرح کبیر بسیاریم  
 تقریر یافته از ان عالم علم بر روز نیافته مگر رساله در اصل برایت که آنهم ناقص است و در علم اصول و عرف  
 عرب و عجم بر تراز و نیافته بسیار کم تدریس میکرد و دماغ تدریس نداشت و میگفت که میان تلامذه  
 آقا سید علی ماسه نفر سه آمد اهل زمان بودیم و او را ازین سه نفر برتر شاگردی نبود من شریف  
 و میرزا احمد ترک و نیز صاحب قصص آورد که آخوند ملا عبد الکریم در جبل عجز داشت باین سبب  
 آخوند ترقی نکرده و الا در تفریق یگانگی دیار عرب و عجم بوده و در آن اعصار بلکه سابق بران مانند او  
 مدقق در علم اصول بنظر رسیده شاید بر امور مذکوره اینکه در زمانیکه در دار السلطنت قزوين تحصیل  
 اشتغال داشته آخوند اصول را تدریس نمی فرمود و در فقه ریاض استاوش را درس میگفت آن هم نحو  
 اختصار پس چند نفر از طلاب با هم صحبت داشتیم که مثل آخوند ملا عبد الکریم که حید اعصار است  
 درین شهر باشد و ما از دستفاضه نمایم و در اصول او را مشاهده نکنیم نهایت خلوت مروت است پس



چند نفر بدین غرض خدمت اخوند فرقتیم و از دور خواست نمعنی نمودیم در جواب گفت درس مرشد را  
چند است اول اینکه باید تکلمه صد نفر باشند پس اگر کمتر باشند درس نیکویم دوم اینکه کسی  
ایرادی در میان درس نکند و اگر اشتباهی وارد بعد از تمام درس شبهه خود را بگوید تا جواب او را  
گفته باشم سوم اینکه باید بزبان عربی بگویم چهارم اینکه بچکس نگوید که کافی است و بیست  
بلکه هر جایکه محل کفایت است من خود سکوت میکنم پنجم اینکه همین جمعیت اگرچه بفهمند یا قبل  
باشند یا بعد از آنوقت اگر نفهمند دنیا نیند مجازاً این کلام را تحقق ساخته چندی بدین فرقتیم  
هر روز بدون تکرار مقدار یک ساعت از روز گذشته بنامی درس را میگذشت تا دو ساعت  
بنظر مانده فراغت حاصل میشد بدون تکرار و بزبان عربی که اگر همه تحریری شد تقریباً بقدر نیاز  
تحریری آمد طلاب در تحریر آن عاجز برآمدند و هر روز برای یک مطلب جزئی استدالات بسیار  
میکردند و آن اوله را رد می کردند و دیگر با اثبات می کردند و میفرمودند که من در حکم استقامت دارم  
و تکثیر ایرادات ورود و واجب براس تشیخه اذهان طلاب است و از حکایات عجیبه  
آنکه آخوند میفرمود زمانیکه من در بلده اردبیل در مدرسه تحصیل اشتغال داشتم در آن شهر  
تاجری بود معروف بدناکت و بخل و حساست نفس بحدیکه هرگز فطیری بفقیری از سفره جانش نرسید  
و غالباً در اوقات غذا همان کسانی می شد که بدین او بودند و ازال خود اکل نمی نمودند و خودی از  
اوقات ازال او بدون علم و اطلاع او طنج کردند و او را همان ساختند چون خواست که بخورد و در کلو  
ماند و قدرت بر اکل نداشت و اینست که مال من در میان اینهاست که به گلویم نمیرو و پس شبی با طلب  
در باب آنم و گفتگو داشتیم همه اتفاق کردند که ممکن نیست که چیزی از کسی از برای فقر بگیرد پس من گفتم  
فردا نمردم و خواهم رفت چیزی بر طلبانم گرفت ایشان انکار نمعنی نمودند و آخر الامر عهد و نذر نمودیم که اگر  
چنین کاری را از پیش بروم طلب هر کسی مقداری از من داده باشند و آن شخص هر ثروت و دولت باشد  
بود و همیشه مقدار ده هزار تومان در زیر فرش در حجره کاروان سرگذشته بود که اگر مالی بر فروش یاورد  
و من آن از خانه حصار نمودن طولی داشته باشم حاضر می بود باشد که انعقاد سالیه شود و جمع

اصناف مدیون او بودند پس بعد از انعقاد مزد و این سمیت بر کرد و نیز دامنزد و در کار و لیسرا حاضر شد  
و سلام کردم جواب گفت و در گوشه ششم تو اضع جزئی و تحت قلیله او اگر ازان پس گفتم که مرا با شما  
مکالمه هست در قوت بانکه حواس را جمیع داشته استماع نماید گفت بگو پس من شروع کردم از بی اعتبار  
روزگار غدار و فتنه اعمار و هلاک و اضمحلال آثار و عذاب روز شمار و قهر و غضب حضرت جبار قمار بازی  
و اخبار آمده اظهار و حکایات بسیار مذکور در هشتم بخوبی که دیدم اشک بر دور دیده اش حلقه زد چون رقت قلب  
او را مشاهده نمودم یا خود گفتم که بالفعل وقت بکار زدن معاهده و حتمال تاثیر است پس گفتم که چه میشود  
که این صدمات و لطافات و عقبات را دفع سازی بانکه تنخواهی بر آید طلب در سه فلا نیه بمن داده  
که میان ایشان تقسیم نمایم تا حق تعالی در آن روز که روز خلقت و شفاعت و ثروت نیست ترا رحم نماید  
و از این شد آنکه خلاص نماید پس آنرا در بیفاصله بی مسامحه و مسامحه و مساو و تکیه صد تومان اشرفی  
بمن تسلیم نمود که این اخذ کرده و میان طلبان اندر سه قسمت نموده باشد من با خود گفتم که باید فوراً برخواست  
ورفت که بسا و با غوای غیلان داخله و عفاریت خارج و تسویات ابالس از این عمل پشیمان شود بلافاصله  
برخواستم و روی بجانب درسه آوردم همین بدر کاروان سر رسیدیم دیدم انروز از پشت سرفرازی میکند  
که ای آخوند در همانجا باش و تو را به منم من هشتم که پشیمان شده است پس از عت و شتاب من اوقم  
سعت نمود تا وسط بازار بمن رسید و مرا گرفت من هم او را گرفتم و بنا مضارب و شاخه و ناز و گذشتیم  
مصلحین خیر اندیش از پس و پیش جمع شدند و از دستفاری نمودند که چرا با آخوند بیچاره بجاده داری گفت  
که آخوند امروز بمنزل من آمد و مرا فریب داد و بیاعتنا رفت تنخواه از من در دست نمود و مال مرا می برد  
و چون مردم ماجرا را فهمیدند او را منع کردند که بعد از قرضی و غیری تنخواه جزئی باین شخص که فقیر و غلام است  
داده اکنون پشیمان شدن معنی است پس او را گرفتند و نگاه داشتند و نصیحت نمودند من از دست او بیرون  
آمده و بگرد سر رسیدیم و طلب را جمع نمودم و آن تنخواه را میان ایشان قسمت نمودم و آن سلیخ که باین رجاء  
منعقد ساختم از ایشان گفتم حاجی ملا محمد حعفر استر اباوی ساکن طهران و از فضلا  
زمان و جامع علوم و از تلامذه آقا سید علی صاحب ریاض بود او را تا لیفات بسیار است

مانند شرح تفسیر در علم کلام و کتاب مدائن العلوم که در علم عربیست و در اصول و فقه تالیفات  
 بسیار دارد و او در حدیث و محضر آقا سید محمد یاشرف العلماء مجتهد با سید کاظم رشتی تلمذ شیخ  
 احمد منوره او را ملزم ساخت و کتابی در رد شیخ احمد نوشته بسیار مختار بوده است و در این کیفیت  
 یکے اصول دیگر فقه که از تالیف بود پیش از درس هر روز خطبه میخواند و بعد از درس دعا میکرد  
 کذا فی قصص العلماء آخوند ملا حسن یزدی از تلامذه آقا سید محمد طباطبائی طاب ثراه  
 بود مؤلف قصص العلماء آورده وی از معارف مشایخ فضیله خطه ایران و در نهایت  
 و ورع و تقوی و عبادت و در ابواب بر حضرت سید الشهداء اوقات غزاه المکه مدی بنام  
 مداومت و موافقت داشت و او اهل حال مسکنش دار الخلافت طهران و در او آخر ساکن کر بلا  
 معطی و مدفنش در همان ارض اقدس از تالیفات او کتاب مهج الاحزان است که اخبار مصیبت  
 در آن جمع نموده و نهایت اتهام در اخبار داشته و از شاگردان مرحوم آقا سید محمد است و در  
 که آقا سید علی را هم ادراک کرده باشد و بنجاب او آخر حال مبتلای مرض عیسه بود اطبا او را هر روز  
 یک شقال تم الفار اعتیاد داده بودند و سلطان عظیم فتحلی شاه خواست که دختر خود و صیاد السلطنه را  
 به پسر او تزویج نماید آخوند راضی نشد بالجمله آخوند موصوف آخر عمر بکر بلا سکنه نموده و همیشه در خانه خود  
 مجلس عزائی بر سه حضرت سید الشهداء داشت تا اگرین قرارت مصائب می نمودند و خود هم در  
 ذکر مصیبت میفرمود و در سبب هم موعظه می فرمود و ذکر مصائب می نمود و این فقیر هم غالباً بمجلس عزای  
 حاضر میشدم و همان زمان که در کر بلا بودم یازدهم عزایمانه اومی رستم و با اینکه آزار عیسه داشت و  
 سخن او را درست نمی شنیدم معذکابلی اندازه گیری می داد و از جمله چیزهاییکه بالای منبر مشافقت  
 از گوشه بندهم اینکه می فرمود که من پیغمبر خدا را در خواب دیدم و با حضرت عرض کردم که در اخبار تفصیلاً  
 دیده ایم که حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحية و الثناء در زمان شهادت دو دفعه غش کرده بود آیا  
 این صحیح است یا نه آنحضرت فرمود که بله ای آخوند فرزندم حسین در زمان شهادت چهار دفعه غش  
 نمود و نیز مناسب است عرض آوردم روزی از ایام محرم در خانه استاد آقا سید برائیم علیه الرحمه مجلس

بر پا بود آن مجلس حاضر شدیم اخوند ملا حسن نیز بلافاصله آمد و به پلوی استاد نشست و استاد در یادداشت  
 او نمود پس ذاکری قصه آمدن شیر را بر سر اجساد شهدا بیان کرد و اینکه آن شیر امیر المومنین بود که  
 اسد بقتلگاه حاضر شد چون ذاکر از نهر برآمد اخوند ملا حسن او را پیش خود طلبید ذاکر دست اخوند بود  
 اخوند بان ذاکر فرمود که این چیزی را در بالا کتب فرمندی که آن شیر امیر المومنین بود دروغ است و  
 امیر المومنین بصورت شیر در نمی آید و بعد از این چنین چیزی را بالا کتب ذکر کن و از گفته امروز هم تو  
 کن آن ذاکر صیغه توبه را جاری ساخت و سید استاد استماع نمود و در بنیاب هیچ تکلم نمود صاحب  
 بعضی از کرامات جناب اخوند ملا حسن نقل فرموده بخون لکویلی در بنجامت نشد ملا محمد صالح  
 برغانی قزوینی از تلامذه آقا سید محمد طباطبائی و برادر ملا محمد تقی برغانی صاحب مجالس  
 است مؤلف قصص العلما آورده که حاجی ملا محمد صالح نهایت عابد و زاهد و متبع در اخبار بلکه کما  
 عصر بوده و در اصول راجل و در فقه همان اول درجه اجتهاد داشته و در کما مشغول کار و مطالعه و  
 تالیف و تصنیف و تدریس بوده و از بناهای او مدرسه عالی مسجد شمس است و در او معروف و دینی از  
 سکه متصلب مریخ بود و شهر قزوین در عهد قدیم شراب خانه بود و از او معروف او و برادرش شهید ثانی  
 مردمان آن شهر تدین فراز مردمان شهر دیگر شدند و در آنجا بر سرید شهدا اهتمام تمام داشته و بسیار باکی بود  
 و نیکداشت کسی که ذکر مصیبت از اخبار نفی معتبر نماید و او از تلامذه مرحوم آقا سید محمد بوده و در حد  
 پدر بزرگوارش آقا سید علی نیز فی الجمله تلمذ کرده و اجازه از آقا سید محمد و سید عبدالقادر داشته و بنیاب  
 میفرمود که در سفر که چون بشهر حلب رسیدیم با دوشاه حلب از امیر حاج افندی خواست که یک شب  
 ضیافت کند پس امیر حاج بن تکلیف نمود من گفتیم که آداب مجالس ایشان را نمیدانم و نیز امیر حاج  
 گفت که اجابت لازم است پس چند از حاجیان که آداب مجالس ایشان را آگاه بودند همراه من بودند  
 داشت چون بنزد دوشاه رفتیم احترام بسیار نمود پس از من سوال کرد که دلیل شما بر خرافت علی  
 من گفتیم که من مذہب سنت جماعت ام و شافعی مذہب و بیاشم با دوشاه گفت که من میدانم شما شیعه  
 می باشید شما را برای آراء طلبیدیم که اوله شما را تا داشته باشم پس من شروع با قاضی ادله نمودم

هر دلیلی که میگفتم پادشاه رومی نمود زنده است اما اگر بود پس با خود اندیشه کردم که اگر در خطا هر امر مجرب  
 ما بر ضعف اعتقاد و عقا و عوام از تبعید خاتم بود پس در باطن رسول بیاطن امده اللهار شتم  
 الهام و افاضه رانیه مراد ریافت پس از استدلال برین معنی بود پادشاه و جواب گفتت و سکت کرد  
 و در صبح آن شب پادشاه در از گوشه مسجدی بن ایوان ریست و شالی بپوشید و ماهوت و شیرین و بهر یک  
 از آنان که همراه من بودند ماهوت و شیرینی بخشید پس آن ایوان را از گوشه در حلیب چپش توان رفت  
 و از کتابت تالیفات بسیار است کتاب غنیه که در شرح احوال امام آن در چهار جلد است کتاب سنگ سنج  
 ارشاد و در مجموع است کتاب تفسیر گو یا بنسبت و کتاب معادن البکاء و جمعیت کوفات و غیره  
 و کتاب مخزن البکاء در صائب که آنهم تالیف بطول است که در سنین البکاء است که در عربی است در این  
 کتاب نهایت وقت در تالیف بسیار است که در روایات معتبره که در نوشته بود در آخر کتاب بسیار حکایات است  
 و شماره عظیم از سر ذکر کرده از جمله کتابت در اینک که بیشتر است شریف شریفیم نیز از شکر شاعرین باها  
 در این که گفته است از آنکه پس در آنکه شریفیم و ایراد کردیم که زیارت است و در زمانه کنونی در جواب گفت که این چه  
 ایراد است زیارت از زمانه قبل است زیارت نیستند از زمانه دست نیس چه منافاتی در میان این دو  
 است حاجی از حدیث خود بود در کربلای معلوم حاره خدیجه بود در آخر عمر بکر بلا اقامت نمود و وفات  
 او در کربلا بود روزی زیارت حضرت سید الشهدا مشرف شد پس از زیارت و نماز و ربالا  
 سه مرتبه استاده و رعای نمود که بناگاه افتاد او را بدوش گرفتند و بجانه بردند که بلافاصله  
 فوت شد رحمت الله علیه و حشره الله مع سوا لیه المعصومین مولف گوید که از بعضی فضولی  
 عراق شنیدم که از تصانیف طایفه موصوف تفسیر است عربی در بیت مجلد و در آن هر چه از  
 روایات البیت علیهم السلام یافته نقل فرموده و غالب روایاتش از کتاب کنز الفوائد است  
 علیه الرحمه است و غالباً این همان تفسیر است که صاحب قصص آنرا ذکر فرموده اخوند ملا علی  
 عقدالی نژادی عقدا و بی است قریب نزدیک شرفی فرسخ فاصله در میان و اردوی از  
 سعادت علما و فقها و شاگرد بجز العلوم آقا سید مهدی طباطبائی طاب ثراه بود در علم فقه و

اصول سرآمد فضل و در ادب از ماهرین و کلاماً بود مسجدی در یزد بنا کرده احوال معروف است از  
 تصانیف شریفه او کتابت در اصول و از جمله شاگردان اخوند موصوف قاضی کامل یزد است  
 طباطبائی نامینی یزدی است که بعد از خوند ریاست و پنی و دنیوی بوی منتهی شده وفات آن  
 در حدود سنه اربعین بعد الالف و المائین اتفاق افتاد آقا سید حیدر یزدی و  
 در عهد پادشاه جم جاد محمد شاه قاجار طباطبای شاه و والد سلطان دین پناه ناصر الدین شاه خلد  
 ملکه در بلده یزد علم فقه و اجتهاد بر او فرشته از معاصرین اخوند ملا اسمعیل عقداوی سابق الذکر  
 است حاجی ملا محمد بن ملا احمد نراقی وی عالمی تخریر و مجتهدی خیر در بلده کاشان  
 خلاق بود ارقم الحروف را بر تصانیف آنجناب اطلاعیه هم نرسیده حاجی منزبور در کتبه خمیس بعد از  
 و الالف ازین دار فنا بعالم بقا ارتحال فرمود آقا سید احمد اردکانی یزدی از ساکنین بلده یزد در عصر  
 فتح علی شاه مغفور بوده وقتی شیخ احمد احسانی وارد بلده یزد شد جمله علما بتعظیم شیخ احمد  
 بردار ختنه مگر سید احمد موصوف با جمله وی حکیم و فقیه و محدث بوده مصنفات عدیده دارد از جمله  
 کتابی است در فضائل شیعه موسوم به فضائل الشیعه و کتابی در احوال جناب ابراهیم علیه السلام  
 سیمی بکسر و در المومنین و رساله در فضائل صلوات بر حضرت پیغمبر و آل اطهار نوشته و کتاب  
 در انساب سادات شمل بر جرد و لها و شجره با و نیز چند مجلد کتاب عوالم را ترجمه کرده ملا علی کبر  
 اجیبی آجیه از قریه صفهان است در عهد سلطان فتح علی شاه در بلده یزد منصب امامت  
 جمعه و جماعت با و موقوف بود و قاضی محرف و حکیم و با سلیقه بود از تصانیف او دست خط در  
 در علم اصول و آن کتابت بسوط که بار الخلفه طهران طبع شده و مرغوب است نقل کمال است  
 ملا علی اکبر زارچی یزدی ساکن یزد در ارج دیهی است سه فرسخی یزد ملای موصوف در کربلا  
 سید اوراک صحبت جناب آقا سید علی طباطبائی صاحب ریاض فرموده وی از مجتهدین  
 عظیم الشان و فقهایی اعیان و بناییت متواضع و آرسیده خصال بود در بلده یزد منصب  
 امامت جمعه و جماعت قیام داشت وفات ملای موصوف در حدود سنین بعد المائین و الالف

اتفاق افتاد ملا اکبر زمان کرمانی از فاضل زمان و علمای بانام و نشان خاصه در علوم  
 اوتیه و فن تفسیر و حدیث و حفظ اوعیه و کتاب شرح ابلانده و غیره نظیر خودنداشت و مرجع اهل یزد بود چنانکه  
 در یزد و آن زمان آمده متوطن شد و کثیر الطعن بر شیخیه و کشفیه بر سنا بر بود سعاة سعایت وی پیش  
 پادشاه محمد شاه کردند که مطمح نظرش افساد و فتنه است شاه او را بیای تخت در طهران طلبیداشت  
 و در آن بلده مجبوس بود و در آخر عمر از تنش داوید که بیشتر مقدس بود و قضای کار در مشهد  
 مقدس با بامین راه ارتحال فرمود آقا سید اسمعیل تونی ساکن تون که از اعمال  
خراسان است وی از فضیلتی خصر و مجتهدین زمان خود بود جمیع اهل خراسان و معاصرین بانا  
نشان معترف بفضیل و اجتهاد او بوده اند و دستن ستمین بعد المائتین و الالف انتقال فرمود  
سید جعفر نجفی و اربابی و ارباب مقامیت نزدیک شیراز از فضیلتی عالمیقدار  
 و علمای باوقار و صاحب تصانیف بسیار بود و لا سیما در تفسیر عدیل مذمت از تصانیف او  
 کتابت در آثار و اخبار عقل و جبل که لغاری نوشته و کتاب اجابتیه المضطرب لغاری در <sup>عظ</sup> و  
 دیگر منظوم در علم کلام - سید موصوف طور شیخ احمد احسائی طریقه داشت اگر چه با شیخ احمد سعادت  
 بود و وفات سید موصوف در حدود سنه ستمین بعد المائتین و الالف اتفاق افتاد قبرش در  
 بر جرد است سید صدرالدین عالمی نجفی وی از فقهما اعیان و مجتهدین جلیل الشان  
و امام شیخ جعفر نجفی صاحب کشف الخطا بود ملا شفیق در روضه همیشه آورده که سید صدرالدین از  
جبل عامل بشاه شرفه برای تحصیل فقه و حدیث سفر اختیار کرد و از جناب شیخ المشایخ العظام شیخ  
نجفی تحصیل علوم فرموده و صبیحه جناب شیخ در جناب سید موصوف بود بعد چندی با سعیدان جمع  
 فرموده در اینجا حجة الاسلام آقا سید محمد باقر شیخی اعلی الله مقامه بسیار با عانت او پر وخت و  
 مردمان را بر جمع در مسائل لطرف او امور ساخت سید موصوف صاحب تصانیف کثیره است و  
 از شیخ سلیمان عالمی تلمیذ جناب شیخ جعفر نجفی و نیز از عالم جلیل و فقیه نبیه نبل جناب سید محسن کاظمی  
 لغزادی اعرابی روایت دارد مولانا مفتی سید محمد قلینجان بن سید محمد حسین بن سید

عابد حسین بن السید زین العابدین الموسوی النیشاپوری از اکابر تکلمین عظام  
 و اجلہ علمای اعلام و اساطین مناظرین فخرام جید و جہد و کد و کد او در اعلامی لوائی شریعت و  
 حمایت دین و ملت کالتور علی شاہق الطور بر السنہ جمہور مذکور و نو اور تحقیقات و غرائب تدقیقات  
 و محامد صفات و معالی کرامات آن رفیع الدرجات و مصنفات موافقات استاخرین مرقوم و  
 مسطوریت فضل و کمال آن مجتبیٰ طریقیہ آن در شش ہفت احاطہ نموده در سائر علوم دینی و انوار  
 فنون لغتی و لغویہ تفہیم و علم کلام بے نظیر و امام ہمام بود کتاب مستطاب تقریب الاقمام در  
 تفسیر آیات الاحکام از مصنفات آنجناب بر عوارت علم و فضل و عجز و علو مرتبہ او در علم تفسیر  
 است روشن و حجتی است بسیرین بالجملہ توصیف و تعریف آن مجمع الکملات از خیر تقریر و تحریر و

زبانش منہر سہرا تحقیق	ضمیرش مطلع انوار توفیق
ز تو ضیح بیانش گشت روشن	بر اہل علم ہر شکل ز ہر فن

از اجداد کرام آن عالی مقام مولانا سید شہت الدین کہ در حادثہ ہلا کو خان از وطن مالوت خود  
 بجانب ہندوستان رسیدہ بود چنانچہ صاحبہ کو از امر آورده کہ بت شرف الدین با یک برادر کہ  
 سید محمد نام داشت در حادثہ ہلا کو خان از ملک نراسان برآہ در دیار ہندوستان رسیدند و ہم در آن  
 تاریخ مسطور است کہ کیر شہت الدین کہ از کمالات صدیقی و معنوی و رقبہ کنتور مقیم گشت تا آنکہ از  
 عالم نقض کرد و بعد از وی میر سید عبدالدین پیش از بچان پر قلم مقام شد از وی پیش سید سید  
 علاء الدین در رقبہ کنتور متولد گشت و بعد از بچان الخ الخ علوم معنوی و معنوی حاصل کردہ انتہی  
 بالجملہ سید حسین بن عزالدین لقب سید علاء الدین کہ بچان و شیخ و دینی و در مرتبہ ارشاد  
 و بذل و عطا مشہور بود صاحب تصانیف لائقہ است در رقبہ کنتور نشو و نما یافت و در ہما بجا  
 وفات یافت و ہمگی سادات نیشاپور کہ در انجا حاصل اقامت انداختہ از نسل سید علاء الدین مذکور  
 اند و الحال ہم اکثر اعیان و اشراف از نسل سید مولود رقبہ کنتور موجود اند و مرقد پاک سید علاء الدین  
 مذکور در رقبہ کنتور زیارت گاہ خلایق نزدیک و دور است و ولادت با سعادت علامہ موصوف روز دوم



وقت صبح صادق پنجم ماه ذی قعدة که بگذرد یکصد و هشتاد و هشت هجری بود و تاریخ نسبت و دوم همان ماه  
 و سال نواب شجاع الدوله مرحوم رحلت فرمود و تحصیل کتب در سیه از فضلای عصر خود نموده و کتب  
 علوم دینی و معارف لغتین پیش جناب غفر اناب مولانا سید دلدار علی طاب ثراه فرموده تا اینکه  
 در اکثر علوم و فنون محقق بے نظیر و مدقق تحریر گردید و بسیار علم کلام مشهور آفاق بوده صاحب تذکره العلماء  
 بتقریب که اعظم علامه جناب غفر اناب مولوی سید دلدار علی طاب ثراه بکر شریف آن علامه پرور خسته  
 و گفته هم از جمله ایشان بود و مدقق محقق فاضل بود و سید حلیل لمعی مولوی سید محمد بن محمد بن  
 حامد کنوری مشهور بسید محمد قلی که بکجه ناز معرکه فضل و کمالات و مناظر سیدان بناظرات و مباحثات  
 بود و تصانیف انقیادش بر نظرش نذیب حق را اولیست ساطع و برهانیت قاطع اکثر کتب  
 و رسیده را بفکر و مطالعه خود بر آورده بغایت ذکی الطبع و صدیق الذهن بود و انتهی علامه موصوف مدنی  
 در بلده میر طبعه منصب عدالت قیام داشت و مفتی در آنجا بود و رساله عدالت علویه در بیان احکام قضا  
 و افتا متضمن کشف الظالم قاضی و مفتی که شاید عدل بر حزم و احتیاط آنجناب است در بیان احیان تالیف  
 نموده و حکایات قضا و افتا و فیصله جات الزوال اصفاات بر بسند و افواه عام و خاص ساو و  
 اند و از جمله کرامات باهرات آنجناب است آنچه بعضی ناقلین بسبع رقم الحروف کسیده کرده اند <sup>فتک</sup>  
 آنجناب در قضایای مرفوعه نظیر میفرمود و در فصل خصومات شریع میفرمود و بعد از آن نظیر کسب و  
 احد المتخاصمین ظاهر می فرمود چنان بوقوع می پیوست که اگر یکی از آن دو شیعی است او را بر غافل  
 که از مخالفین می بود و ظفر حاصل می آمد و تخمین اگر یکی از ایشان از اهل اسلام می بود و خصم از  
 حق بسوی اسلامی ظاهر و آشکار می شد و در آنرا عمر فرد جمله نگهشور ایدت فرموده و در اینجا بجا  
 مشغول شد و نامی اوقات نخبه ساعته را بصرف طاعات و عبادات داشت تا آنکه درت عمر  
 باختر رسید و جناب باری استیطان عالم باقی را از برای او اختیار فرموده و از جمله کرامات آنجناب است  
 آنچه قیل از ولادتش پدرا نامزد روی که او هم از فضلای عصر خود بود و تحصیل علوم از مولوی سید الیه کنوری  
 پستاقی ولی محمد بانی حضرت پیور نموده گویند که مولوی عبد الرب مذکور بذات خود شیعه بود با چهره و اندام